

بررسی تطبیقی اساسنامه‌های شرکت ملی نفت ایران در دوره زمانی ۱۳۳۳ تا ۱۳۵۶: ارائه اصولی برای اساسنامه جدید*

علی طاهری فرد^۱، محمد شیریحیان^۲، محمدرضا مهرافشان^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۲۹

چکیده:

شرکت ملی نفت ایران (NIOC) به عنوان دومین شرکت ملی بزرگ نفت دنیا و بزرگ‌ترین بنگاه اقتصادی کشور از اهمیت انکارناپذیری برخوردار است و نحوه اداره و فعالیت آن بر تمامی عرصه‌های اقتصادی و سیاسی جامعه تاثیر می‌گذارد. موضوع اصلاح اساسنامه شرکت ملی نفت ایران سال‌هاست که در محافل اجرایی و قانونگذاری کشور مطرح است. برای این منظور می‌توان دلایلی از جمله تفکیک وظایف حاکمیتی از تصدی‌گری، تعیین محدوده اختیارات شرکت نفت، حذف امتیازات زائد و تطابق با قوانین بالادستی جدید را برشمرد. این مقاله با هدف پاسخگویی به این سؤال که «اساسنامه مطلوب شرکت ملی نفت ایران از چه ویژگی‌ها و اصولی برخوردار است؟» تنظیم شده است. برای این منظور اساسنامه‌های پیشین این شرکت و اساسنامه‌های شرکت‌های ملی نفت منتخب دنیا مورد بررسی و جمع‌بندی قرار گرفت و همچون تنظیم اساسنامه شرکت ملی نفت مبتنی بر قوانین بالادستی حاکم بر صنعت نفت و گاز، تمرکز شرکت ملی نفت به امور تصدی‌گری و اجرایی و متعاقباً پرهیز از ورود به امور حاکمیتی و نیز واگذاری تمام وظایف و اختیارات مربوط به صیانت، کنترل و نظارت بر عملیات بالادستی نفت و گاز به وزارت نفت پیشنهاد شده است. همچنین با توجه به ماهیت تخصصی و تجاری وظایف شرکت ملی نفت باید فعالیت‌های این شرکت در فضایی رقابتی و به دور از برخورداری از هرگونه امتیازات انحصاری خاص انجام شود. البته تا زمانی که شرکت ملی نفت در معرض انواع ریسک‌های ذاتی فعالیت‌های خود قرار نگیرد، از توان لازم برای رقابت با سایرین برخوردار نخواهد شد.

طبقه‌بندی JEL: K10, K12, Q48, Q49

واژه‌های کلیدی: شرکت ملی نفت، اساسنامه، قوانین بالادستی، تجاری‌سازی، امور حاکمیتی

۱- استادیار دانشگاه امام صادق (ع)

Email: taherifard1361@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری مدیریت قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز، پژوهشگر پژوهشکده مطالعات فناوری- نویسنده مسئول

Email: mhm.shiri@gmail.com

۳- دانشجوی دکتری مدیریت قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز، دانشگاه امام صادق (ع)

Email: Mehrafshan@yahoo.com

* این مقاله برگرفته از طرحی با عنوان «چارچوب نظری و مستندات تدوین پیش‌نویس اساسنامه شرکت ملی نفت ایران» است که تحت مدیریت «موسسه مطالعات انرژی سبحان» انجام پذیرفته است. بر خود وظیفه می‌دانیم از تمام محققینی که در تالیف این طرح همکاری موثری مبذول داشته‌اند، صمیمانه تشکر نماییم.

۱- مقدمه

شرکت ملی نفت ایران (NIOC)^۱ به عنوان اولین شرکت ملی بزرگ نفت دنیا از نظر مجموع ذخایر هیدروکربوری^۲ و بزرگ ترین بنگاه اقتصادی کشور از اهمیت انکارناپذیری برخوردار است و نحوه اداره و فعالیت آن بر تمامی عرصه های اقتصادی و سیاسی جامعه تاثیر می گذارد. به این لحاظ، قوانین ناظر بر اداره و فعالیت این شرکت و مخصوصاً اساسنامه آن که در قالب قانون به تصویب مجلس می رسد دارای اهمیت ویژه ای است. این اهمیت از آن جهت که کشور ما دارای اقتصادی متکی به نفت است، دو چندان می شود.

شورای انقلاب در هشتم مهر ماه سال ۱۳۵۸ قانون تاسیس وزارت نفت را به تصویب رساند. به موجب ماده یک این قانون وزارتخانه ای به نام وزارت نفت تاسیس شده و شرکت ملی نفت ایران، شرکت ملی صنایع پتروشیمی، شرکت ملی گاز و شرکت های تابعه در ساختار سازمانی وزارت نفت قرار گرفت و وابسته به آن شد. پیرو این مصوبه، در سال ۱۳۵۹ شورای انقلاب متمم لایحه قانونی تاسیس وزارت نفت را به تصویب رساند که در آن لایحه ذیل ماده یک، هدف از ایجاد وزارت نفت را اعمال اصل مالکیت و حاکمیت ملی ایران بر ذخایر و منابع نفت و گاز کشور و صنایع و تاسیسات نفت، گاز و پتروشیمی اعلام می کند.

در ماده سه این لایحه وزارت نفت مکلف شده است که اساسنامه شرکت های تابعه را تهیه کرده و پس از مصوب کردن آن در هیأت وزیران آنها را اجرایی کند. موضوع تغییر اساسنامه شرکت ملی نفت با تصریح بیشتری در قانون نفت سال ۱۳۶۶، به عنوان تکلیف قانونی وزارت نفت آورده شده است. در تبصره ذیل ماده ۴ این قانون آمده است: «وزارت نفت مکلف است از تاریخ تصویب این قانون، اساسنامه های شرکت های

1- National Iranian Oil Company

۲- بر اساس اطلاعات سالنامه شرکت BP از وضعیت انرژی جهان در سال ۲۰۱۴، شرکت ملی نفت ایران با ۱۵۷ میلیارد بشکه ذخایر نفت خام و ۳۳/۸ تریلیون مترمکعب ذخایر گاز و در مجموع معادل ۳۶۲/۸ میلیارد بشکه نفت خام (Barrel of Equivalent (BOE)) در صدر شرکت های ملی (NOC) و بین المللی (IOC) نفت دنیا از نظر برخورداری از این ذخایر قرار دارد.

نفت، گاز و پتروشیمی را ظرف مدت یکسال جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم کند.»

ارائه ندادن اساسنامه جدید شرکت ملی نفت مربوط به گرایش و طیف خاصی نبوده و عدم تمایل در تقدیم اساسنامه در همه دولت‌های بعد از انقلاب تکرار شده است. نبودن تفاهم لازم بین دولت و مجلس و پرهیز وزارت نفت از تصویب اساسنامه‌ای که محدودیت‌های زیادی برای این شرکت ایجاد کرده و به تبع آن در روند استخراج و صادرات نفت اختلال ایجاد شود، مهم‌ترین دلایل عدم اجرای این تکلیف قانونی بوده است. به هر حال بسیاری از تحلیلگران معتقدند موضوع اساسنامه شرکت نفت در کنار مواردی همچون تامین سرمایه طرح‌های بزرگ و افت تولید از برخی مخازن به درگیری دیگر برای وزارت نفت تبدیل شده است (وثوقی، ۱۳۸۸، ۱). صرف نظر از تکلیف قانونی، دلایل متعددی وجود دارد که تغییر اساسنامه شرکت ملی نفت را ضروری می‌کند، از جمله عبارتند از (طاهری فرد و دیگران، ۱۳۹۰، ۵-۶ و ۷۳-۷۴):

۱) ضرورت تفکیک وظایف حاکمیتی از تصدی‌گری: آخرین اساسنامه شرکت ملی نفت، اساسنامه سال ۱۳۵۶ است که مانند همه اساسنامه‌های دیگر، قبل از انقلاب تدوین شده است و از آنجا که در آن زمان وزارت نفت وجود نداشت در همه این اساسنامه‌ها، بخش وسیعی از وظایف حاکمیتی به این شرکت واگذار شده است. با تشکیل وزارت نفت لازم است اساسنامه‌ای تدوین شود که شرکت نفت مطابق این اساسنامه فقط به وظیفه تصدی‌گری و عملیات پردازد و تمامی وظایف حاکمیتی به وزارت نفت منتقل شود. به طور اصولی شرکت یک بنگاه تجاری است که باید براساس قواعد بنگاه‌داری عمل کند و هیچ‌گاه نمی‌تواند نماینده حاکمیت باشد، وظایف حاکمیتی نیز باید به مجموعه‌ای محول شود که مسئول آن مجموعه، یعنی وزیر در برابر نمایندگان ملت، یعنی مجلس شورای اسلامی پاسخگو باشد. به عبارت دیگر، کسی که در بخش تصدی‌گری تولید و اکتشاف می‌کند، نمی‌تواند همزمان سیاست‌گذاری، کنترل و نظارت را هم بر عهده داشته باشد.

۲) لزوم محدود و مشخص کردن دایره فعالیت‌های شرکت ملی نفت: براساس اساسنامه سال ۱۳۵۶، تمام فعالیت‌های بالادستی و پایین‌دستی به صورت انحصاری در اختیار شرکت ملی نفت قرار گرفته است. ماده چهار این اساسنامه می‌گوید: «تفحص و

نقشه برداری و اکتشاف و استخراج و حمل و نقل و تصفیه نفت خام و گاز طبیعی و هیدروکربورهای طبیعی دیگر اعم از مایع و جامد (باستثنای ذغال سنگ) و ساختن و بعمل آوردن هر نوع فرآورده های اصلی نفت از قبیل گاز و گاز مایع و انواع مشتقات گاز و اقسام بنزین و اقسام نفت سفید و نفت گاز و نفت های سوخت و قیر و آسفالت و هر نوع مواد نفتی که تولید نیرو کند. همچنین هر گونه عملیات به منظور قابل عرضه کردن مواد مذکور و حمل و نقل و پخش و صدور و فروش آنها در داخل و خارج کشور. اشتغال به مواد یاد شده در سراسر کشور و فلات قاره منحصرأ بعهدہ شرکت است...».

به علاوه در این ماده دایره عملیات شرکت نفت منحصر به حوزه های بالادستی و پایین دستی نفت نبوده بلکه مطابق بند (ز) هر گونه فعالیت بازرگانی و صنعتی با تصویب مجمع عمومی برای شرکت مجاز است. در صورتی که اگر قرار باشد مطابق سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی^۱، به سمت خصوصی سازی به خصوص در صنایع پایین دستی حرکت کرد و به این ترتیب رقابت پذیری را بر فعالیت های جاری صنعت نفت حاکم کرد، باید حیطه فعالیت شرکت نفت در حوزه هایی که امکان رقابت و حضور بخش خصوصی در آنها وجود دارد محدود و یا ممنوع شود.

۳) لزوم حذف امتیازات، تسهیلات خاص و معافیت های قانونی با هدف ارتقاء توان رقابت پذیری شرکت ملی نفت: مطابق اساسنامه سال ۱۳۵۶، شرکت نفت مشمول طیف وسیعی از امتیازات و معافیت ها از جمله معافیت های گمرکی و مالیاتی می شود. به عنوان مثال، در بخش (ب) ماده ۹ این اساسنامه آمده است: «صادرات مواد نفتی از پرداخت حقوق گمرکی و هر نوع مالیات و عوارض به دولت و ادارات محلی و شهرداری ها معاف خواهد بود» اعطا این قبیل معافیت ها به واسطه کاهش مصنوعی ریسک در معرض این شرکت، موجب عدم شفافیت در عملکرد

۱- بند (ج) سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی دلالت بر واگذاری هشتاد درصد از سهام بنگاه های دولتی مشمول صدر اصل ۴۴ به بخش های خصوصی، شرکت های تعاونی سهامی عام و بنگاه های عمومی غیردولتی دارد. در ردیف شماره یک ذیل این بند تصریح شده که بنگاه های دولتی فعال در زمینه معادن بزرگ، صنایع بزرگ و صنایع مادر (از جمله صنایع بزرگ پایین دستی نفت و گاز) به استثنا شرکت ملی نفت ایران و شرکت های استخراج و تولید نفت خام و گاز، مشمول این قانون می شوند.

واقعی و افزایش قدرت انحصاری آن شده و به این ترتیب باعث تنزل در دقت ارزیابی سطح سودآوری و کارآیی آن می‌شود.

۴) لزوم تطابق مفهوم مالکیت و سایر مفاد اساسنامه با اسناد قانونی حاکم: از جمله موارد مهم در بحث اساسنامه، اعم از قانون نفت و یا هر قانون دیگری، نوع نگاه به مالکیت است. نگاه به مالکیت بر تمام تصمیم‌گیری‌ها تاثیرگذار است و مکاتب مختلفی را به وجود آورده است. نوع نگاه به مالکیت نفت و گاز در حکومت اسلامی از مواردی است که بر تولید، توزیع، عدالت بین نسلی و... مؤثر است و وارد شدن این نگاه در تمام ارکان اساسنامه تاثیرگذار خواهد بود.

همچنین کیفیت قوانینی نظیر امور مربوط به مجازات کارمندان و مدیران شرکت نفت، قوانین استخدامی و حقوق و دستمزد، وضعیت حداکثر استفاده از توان داخل و... در اساسنامه‌های پیشین با وضع قوانین بعدی منسوخ شده و یا تغییر یافته و دیگر جایگاهی در اساسنامه جدید شرکت ملی نفت نخواهد داشت.

۵) ضرورت اجرای مفاد اساسنامه‌ها: ضمانت اجرای اساسنامه از نوشتن خود اساسنامه مهم‌تر است. در اساسنامه‌های قبلی مواد بسیار خوب و دقیقی وجود دارد که در حال حاضر اجرا نمی‌شود. یکی از مهم‌ترین نکاتی که باید در نظر گرفت، ارائه چارچوبی است که اساسنامه ضمانت اجرایی داشته باشد.

با توجه به مطالب مطرح شده می‌توان به این نتیجه رسید که یکی از مهم‌ترین اقدامات حقوقی و قانونی صنعت نفت و گاز کشور از ابتدای انقلاب اسلامی تا کنون، تصویب اساسنامه‌ای برای شرکت ملی نفت با ماهیت و اصول منطبق با اسناد بالادستی و تامین‌کننده وظایف و اهداف پیش‌بینی شده برای این شرکت است.

با طرح این سؤال که یک اساسنامه مطلوب برای شرکت ملی نفت ایران واجد چه ویژگی‌ها و اصولی است؟ در ادامه با هدف پاسخگویی جامع به این مسئله، ابتدا به بررسی تطبیقی اساسنامه‌های پیشین این شرکت پرداخته می‌شود تا از این طریق هم با استدلال و تجربیات گذشتگان آشنا شده و هم با اشراف به روند قانونی گذشته، مجموعه‌ای از پیشنهادهای محتوایی هدفمند را جهت تنظیم مفاد اساسنامه مطلوب ارائه کرد. سپس با هدف بهره‌گیری از تجربیات و دستاوردهای جهانی، اساسنامه چند شرکت ملی نفت (NOCs)^۱ منتخب واکاوی می‌شود و در پایان با توجه به مباحث

1- National Oil Companies (NOCs)

مطروح شده اقدام به ارائه اصول پیشنهادی برای اساسنامه جدید شرکت ملی نفت ایران کرده و در نهایت نتیجه گیری ارائه خواهد شد.

۲- بررسی تطبیقی اساسنامه‌های پیشین و ارائه پیشنهادهای محتوایی برای اساسنامه جدید

شرکت ملی نفت از ابتدای تأسیس خود در سال ۱۳۳۰ش (۱۹۵۱م) تا به امروز پنج نسل متناوب اساسنامه فعالیت، تجربه کرده است. منشا شکل‌گیری اولین نسل اساسنامه شرکت ملی نفت را می‌توان در «قانون مربوط به اعطاء اختیارات برای شش ماه به نخست وزیر» ریشه‌یابی کرد، چرا که به موجب این قانون، نخست وزیر موظف شد با رعایت مفاد قانون نه ماده‌ای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در شش ماه اقدام به تدوین و ارائه پیش‌نویس اساسنامه این شرکت به مجلس شورای ملی وقت کند.^۱ به این ترتیب «لایحه قانونی اساسنامه شرکت ملی نفت» در تاریخ ۵ آذر ۱۳۳۱ به تصویب نخست وزیر وقت (آقای دکتر مصدق) رسید، البته برخی از مفاد این پیش‌نویس در تاریخ‌های ۲۷ آذر و ۲ دی ماه ۱۳۳۱ مورد تجدید نظر نخست وزیر قرار گرفت. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بر اساس طرح قانونی الغا تمام لوایح مصوب آقای دکتر مصدق، پیش‌نویس اساسنامه دولت قبل به کمیسیون مشترک مجلسین تقدیم و با لحاظ تغییراتی توسط ایشان در تاریخ ۲۵ دی ماه ۱۳۳۳ مورد تصویب قرار گرفت و بر این اساس نسل اول اساسنامه شرکت ملی نفت در سال ۱۳۳۳ ظهور پیدا کرد.

با بررسی‌های مستمری که در آن مقطع زمانی نسبت به کارآمدی اساسنامه وقت شرکت ملی نفت انجام می‌پذیرفت، این اساسنامه بر مبنای تجربیات حاصله، بار دیگر مورد تجدیدنظر قرار گرفت و در نهایت نسل دوم اساسنامه شرکت ملی نفت در تاریخ ۱۹ بهمن ۱۳۳۸ در مجلس شورای ملی و در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۹ در مجلس سنا تصویب شد. پس از توسعه دامنه عملیات شرکت، نواقصی در ارکان تشکیلاتی اساسنامه تشخیص داده شد و بنابراین در ۷ تیر ۱۳۴۳ قانونی راجع به اجازه تجدیدنظر در فصول سوم، چهارم و پنجم اساسنامه شرکت ملی نفت مصوب اردیبهشت ۱۳۳۹ به تصویب رسید و به این ترتیب زمینه برای تنظیم نسل جدید اساسنامه این شرکت فراهم

1- Brumberg (2007), p 3-4

شد. پیرو این اتفاقات اصلاحیه جدید اساسنامه شرکت ملی نفت ابتدا در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۴۶ در مجلس سنا و سپس در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۴۷ در مجلس شورای ملی به تصویب نهایی رسید و به این ترتیب نسل سوم اساسنامه در سال ۱۳۴۷ بر نحوه فعالیت این شرکت حاکم شد.

بعد از مجوز قانونی مجلس به دولت در ۱۶ مرداد ۱۳۵۳ نسبت به اجرای اساسنامه‌های مصوب کمیسیون مجلسین، به فاصله چهار روز بعد، یعنی در ۲۰ مرداد ۱۳۵۳ قانون اساسنامه مصوب کمیسیون‌های پارلمانی مجلسین به تصویب نهایی می‌رسد و به این ترتیب نسل چهارم اساسنامه شرکت ملی نفت در تاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۵۳ تصویب می‌شود. نسل پنجم اساسنامه شرکت ملی نفت ایران که در واقع آخرین نسل از اساسنامه‌های این شرکت محسوب شده و تا زمانی که قانونی آن را ملغی اعلام نکرده است، معتبر خواهد بود، در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۵۶ به تصویب مجلسین رسید. این اساسنامه در حال حاضر تنها اساسنامه قانونی شرکت ملی نفت ایران است (شکوهی، ۱۳۹۲، ۴۸۶-۴۸۴).

با ارزیابی پنج نسل اساسنامه‌های شرکت ملی نفت علاوه بر کسب شناخت نسبت به رویکرد حاکم بر حوزه بالادستی صنعت نفت و گاز در طی ۶۰ سال اخیر، می‌توان با مهم‌ترین سرفصل‌ها و جنبه‌های کلیدی اساسنامه‌های پیشین این شرکت آشنا شد و تا از این رهگذر توصیه‌های سیاستی مناسبی را برای تدوین نسل جدید اساسنامه شرکت ملی نفت ارائه داد.

در یک مرور کلی می‌توان تمامی اساسنامه‌های این شرکت را در ۵ سرفصل عمومی زیر دسته‌بندی کرد. در ادامه به تحلیل و مقایسه این سرفصل‌ها پرداخته و ضمن آن پیشنهادهایی برای تدوین نسل جدید اساسنامه ارائه می‌کنیم.^۱

۲-۱- فصل اول: کلیات و سرمایه

سودآوری تجاری همواره یکی از اهداف اساسی شرکت ملی نفت ایران بوده است بنابراین در تدوین اساسنامه جدید می‌بایست به تحقق این مهم توجه کافی مبذول

۱- مطالب این بخش با مطالعه و مقایسه پنج نسل پیشین اساسنامه‌های شرکت ملی نفت ایران در سال‌های ۱۳۳۸، ۱۳۴۷، ۱۳۵۳ و ۱۳۵۶ تدوین شده است.

داشت. یکی از الزامات مهم تحقق سود مطمئن برای شرکت ملی نفت ایران، تعیین میزان و اجزا سرمایه‌ای مورد نیاز این شرکت است چرا که ارزیابی عملکرد و سودآوری شرکت بدون دانستن میزان و روش تامین سرمایه آن امکان‌پذیر نیست. همچنین هرگونه تصمیمی در خصوص افزایش یا کاهش سرمایه مورد نیاز این شرکت از سوی مجمع، بدون دانستن مقدار دقیق سرمایه آن امکان‌پذیر نیست.

با مرور اساسنامه‌های پیشین پی می‌بریم که نحوه تعیین و تامین میزان سرمایه شرکت در این اسناد به طور مبرهن مشخص نشده است، از این رو در تدوین اساسنامه جدید لازم است که جزئیات مطلوب این مسأله به دقت تبیین و تعیین شود. به علاوه باید معلوم شود که تقسیم سهام شرکت در چارچوب اساسنامه‌های پیشین بر چه اساسی بوده و چه ضرورتی برای آن وجود داشته و سپس این موارد باید در تدوین اساسنامه جدید مشخص شود.

۲-۲- فصل دوم: موضوع شرکت، وظایف، حقوق و اختیارات

اهم موضوعات مندرج در این فصل در قالب موارد زیر تبیین شده است:

۱) عنوان وظایف، حقوق و اختیارات در اساسنامه‌های پیشین شرکت و سایر اساسنامه‌های شرکت‌های ملی نفت خارجی وجود نداشته است، اما از آنجا که در زمان تدوین اساسنامه‌های پیشین، وزارت نفت وجود نداشته است، بخش عمده‌ای از حقوق، وظایف و اختیارات وزارت نفت فعلی در این اساسنامه‌ها لحاظ شده است. با توجه به تاسیس وزارت نفت در سال ۱۳۵۸ و هدف‌گذاری فعالیت شرکت نفت در چارچوب اصول تجاری، مناسب است در اساسنامه جدید عنوان فصل دوم به «موضوع فعالیت شرکت» تغییر کند.

۲) در تمامی اساسنامه‌های پیشین تقریباً تمام فعالیت‌های بالادستی و پایین‌دستی و حتی توزیع منحصر در اختیار شرکت ملی نفت قرار گرفته است. اشتغال به امور یادشده در سراسر کشور و فلات قاره منحصر به عهده شرکت است مگر در مواردی که به موجب قوانین جداگانه، مشارکت موسسات دیگر در بعضی از این امور تجویز شده و یا بشود و در این صورت شرکت نظارت کامل بر حسن جریان این امور به عمل خواهد آورد.

در حال حاضر با استناد به بند ۱۸ ماده ۱ «قانون اصلاح قانون نفت مصوب سال ۱۳۹۰»^۱ شرکت‌های ملی نفت، گاز، پتروشیمی و پالایش و پخش در عرض همدیگر و به عنوان شرکت‌های اصلی تابعه وزارت نفت هستند، از این رو تعیین تکلیف برای آنها در این اساسنامه صحیح نیست. از سوی دیگر با توجه به قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴، انحصار دولتی از بخش‌های پالایشی و پتروشیمی برداشته شده است و حضور بخش خصوصی در بخش‌های پایین‌دستی صنعت نفت مجاز و حضور دولت و شرکت‌های دولتی محدود شده است. بنابراین در صورتی که بخواهیم به سمت خصوصی سازی، اجرای اصل ۴۴ و افزایش رقابت در صنعت نفت به خصوص در صنایع پایین‌دستی گام برداریم ابتدا باید در تنظیم اساسنامه جدید حیطه فعالیت و انحصار شرکت ملی نفت را در جنبه‌هایی که امکان رقابت و حضور بخش خصوصی وجود دارد، کاهش داد و یا ورود آن را ممنوع کرد.

۳) در اساسنامه‌های پیشین مالکیت و حاکمیت نفت به شرکت ملی نفت واگذار شده است. اما اکنون بر اساس ماده ۲ «قانون اصلاح قانون نفت مصوب سال ۱۳۹۰» تمام منابع نفتی جزو انفال و ثروت‌های عمومی هستند و اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر منابع مذکور به نمایندگی از طرف حکومت اسلامی بر عهده وزارت نفت است و بنابراین این موضوع باید در تدوین اساسنامه جدید مورد توجه قرار گیرد.

۴) در زمان تدوین اساسنامه‌های پیشین، فروش نفت منحصر در اختیار شرکت ملی نفت بوده، از این رو یکسری قوانین و مقررات برای فروش نفت در آن‌ها لحاظ شده است. در شرایط فعلی، مالک نفت وزارت نفت است و شرکت ملی نفت فقط به عنوان یک فروشنده عمل خواهد کرد و بنابراین نیازی به وضع این نوع قوانین در چارچوب اساسنامه جدید نیست. قوانین و مقررات مربوط به فروش نفت در صورت لزوم باید در قوانین بالادستی اساسنامه لحاظ شوند تا برای همه شرکت‌های احتمالی فروشنده (از جمله شرکت ملی نفت) الزام‌آور باشند.

۵) استفاده از توان داخل از مهم‌ترین نکاتی است که در اساسنامه‌های پیشین به آن تصریح شده است. در نگاه نویسندگان این اسناد، استفاده از نیروی داخلی جایگاه ویژه‌ای دارد و تا زمانی که نیروی ایرانی متخصص یافت شود و یا امکان ارائه خدمت

۱- شرکت‌های اصلی تابعه وزارت نفت: شرکت‌های ملی نفت، گاز، پتروشیمی و پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی ایران که تابع وزارت نفت هستند.

از سوی او باشد فرد خارجی نمی تواند در آن بخش به فعالیت بپردازد. این مهم در طرح قانون وزارت نفت و همچنین قانون حداکثر استفاده از توان فنی، مهندسی، تولیدی، صنعتی و اجرایی کشور در اجرای پروژه‌ها، مصوب ۱۳۷۵/۱۲/۱۲ دیده شده است و نیازی به اعمال آن در تنظیم محتوای اساسنامه جدید نیست.

۶) در فصل دوم اساسنامه‌های پیشین، معافیت‌های گسترده‌ای در اکثر حوزه‌های صنعت نفت اعم از بالادستی، پایین دستی و حتی نیازهای طبی و... برای شرکت ملی نفت در نظر گرفته شده است. چنین معافیت‌های گسترده‌ای سبب شده است شرکت ملی نفت در یک فضای رقابتی تکامل نیابد. این کاهش ریسک و کاهش توان و انگیزه رقابت در شرکت ملی نفت به تدریج منجر به ناکارآمدی شرکت ملی نفت در عرصه داخلی و بین‌المللی شده است. این در حالی است که در کشوری مثل برزیل شرکت دولتی پتروبراس باید در مناقصات و مزایده‌ها در کنار سایر رقبای خارجی برای برنده شدن تلاش کند. همین رقابت و ریسک‌پذیری منجر به ارتقاء سطح کارایی و کارآمدی این شرکت در عرصه بین‌المللی شده است. در سایر کشورها مثل چین و نروژ نیز همین شرایط حاکم است طاهری فرد و دیگران، ۱۳۹۰).

۷) رابطه مالی دولت با شرکت ملی نفت تا کنون با نوسانات متعددی همراه بوده است. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی شرکت ملی نفت به عنوان شرکتی تجاری، مستقیماً با تصویب مجمع عمومی از محل عایدات عملیات نفتی خود بهره‌مند می‌شد و بخشی از آن را نیز به حساب دولت واریز می‌کرد. اما با تشکیل وزارت نفت بعد از پیروزی انقلاب این رابطه دچار تغییراتی شد به این صورت که بر اساس «اصلاحیه قانون نفت سال ۱۳۹۰» مقرر شد که اولاً، تمامی عایدات حاصل از فروش نفت پس از احتساب کسورات قانونی به خزانه واریز شده و از آن محل و بر مبنای قانون بودجه

۱- به طور مثال در ماده ۵۰ اساسنامه سال ۱۳۵۶ شرکت ملی نفت بیان شده است که؛ «شرکت مکلف است با تصویب مجمع عمومی اندوخته‌های مخصوصی به میزان متناسب برای تأمین احتیاجات خود طبق معمول صنعت نفت از محل درآمد کل در نظر بگیرد.» و یا در ماده ۵۴ همین اساسنامه ذکر شده است که «آنچه از محل درآمد پس از وضع مالیاتی که به موجب مقررات این اساسنامه پرداخت می‌شود باقی بماند به خزانه پرداخت خواهد شد.»

تخصیص‌های لازم صورت گیرد^۱. دوماً، بر خلاف گذشته شرکت ملی نفت دیگر نمی‌تواند، راساً اقدام به برداشت از درآمد کل به منظور تامین هزینه‌های سرمایه‌گذاری و جاری کند بلکه هر گونه تخصیص اعتبار به این شرکت باید بر مبنای قوانین بودجه سالانه و با نظارت وزارت نفت صورت گیرد^۲.

بنابراین نکته‌ای که در تدوین اساسنامه جدید این شرکت باید مدنظر قرار داد آن است که تنظیم رابطه مالی شرکت و دولت (و به عبارتی با هر شخص ثالث دیگر) نباید در ساختار اساسنامه‌ای که وظیفه اصلی آن تعیین رابطه مالی اجزا داخلی خود شرکت است، لحاظ شود بلکه در این مورد خاص، اسناد بالادستی، ساز و کار قانونی لازم را پیش‌بینی می‌کنند.

۸) در اساسنامه دوم و سوم تصریح شده است که محل پرداخت ارزی باید از درآمد ارزی خود شرکت باشد و در دو اساسنامه آخر بیان شده است که از بودجه مصوب درآمدهای ارزی پرداخت شود. در حال حاضر با توجه به رویکرد تجاری شرکت نفت، مناسب است بودجه آن از محل منابع داخلی خود شرکت تامین شود و وابستگی آن به سایر منابع کاهش یابد. در شرایطی که منابع داخلی شرکت کافی نباشد، می‌تواند مانند سایر شرکت‌ها برای تأمین مالی تسهیلات اخذ کند. این مکانیزم منجر می‌شود که شرکت ملی نفت در معرض ریسک قرار داشته و به تدریج به سمت

۱- ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون نفت مصوب سال ۱۳۹۰ بیان کرده است؛ «تمام درآمدهای حاصل از فروش نفت خام، گاز طبیعی و میعانات گازی در چهارچوب قانون برنامه پس از کسر پرداختهای بیع متقابل، به‌طور مستقیم به خزانه‌داری کل کشور نزد بانک مرکزی واریز می‌شود و درصدهای مقرر در مواد (۵) و (۶) این قانون، طبق قوانین و مقررات مربوطه برداشت و پرداخت می‌گردد.» در ماده شش همین قانون نیز آمده؛ «به منظور تأمین منابع امور زیربنائی کشور، درصدی از درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام، میعانات گازی و گاز طبیعی پس از کسر ارزش گاز وارداتی تخصیص می‌یابد. میزان درصد و چگونگی استفاده از درآمدهای حاصله مذکور طبق قوانین برنامه و بودجه سالانه کل کشور تعیین می‌شود.»

۲- ماده پنج قانون اصلاح قانون نفت مصوب سال ۱۳۹۰؛ «به منظور اجراء و تحقق طرح‌های سرمایه‌گذاری و تأمین هزینه‌های جاری صنعت نفت، درصدی از ارزش نفت خام، گاز طبیعی و میعانات گازی تولیدی که در قوانین بودجه سالانه کل کشور تعیین می‌شود، به وزارت نفت از طریق شرکت‌های اصلی تابعه ذی‌ربط تخصیص می‌یابد تا براساس قوانین موضوعه هزینه شود.»

کارایی، کاهش وابستگی به منابع عمومی و تنزل هزینه‌ها گام بردارد. بنابراین مطلوب است مقتضیات چنین ساز و کاری در اساسنامه جدید پیش بینی شود. (۹) در برخی از مفاد اساسنامه‌های پیشین به نحوه تملک اراضی پرداخته شده است که در شرایط فعلی این مفاد با توجه به لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت منسوخ شده و نباید دیگر جایگاهی در اساسنامه جدید داشته باشد.

۲-۳- فصل سوم: ارکان شرکت

ارکان شرکت از سه بخش؛ مجمع عمومی صاحبان سهام، هیأت مدیره و هیأت عالی بازرسی تشکیل شده است. این ارکان از اساسنامه ۱۳۴۷ به بعد ثابت بوده است اما در دو اساسنامه نخست رکنی با عنوان «شورای عالی» در نظر گرفته شده بود که در اساسنامه‌های بعدی حذف شد. جایگاه «شورای عالی» در این اساسنامه‌ها مشابه جایگاه «هیأت عالی نظارت بر منابع هیدروکربونی» مقرر در ماده ۳ «قانون اصلاح قانون نفت مصوب سال ۱۳۹۰» است. در شورای عالی نیز ترکیبی از نمایندگان قوای مختلف وجود داشته است.

رکن اول- مجمع عمومی شرکت ملی نفت؛ این مجمع در اساسنامه دوره‌های مختلف تغییراتی داشته است. با توجه به تغییراتی که پس از انقلاب اسلامی در ساختار اداره نفت ایجاد شده است، اکنون باید وزیر نفت به عنوان بالاترین مقام نفتی کشور به مجلس پاسخگو باشد، از این رو ضروری است در اساسنامه جدید جایگاه ویژه‌ای به وزیر نفت داده شود تا در برابر نواقص و مشکلات احتمالی پاسخگو باشد و برای مجلس شورای اسلامی نیز امکان نظارت بیشتر بر شرکت ملی نفت وجود داشته باشد.

رکن دوم- هیأت مدیره و مدیرعامل؛ در این خصوص قوانین و مقررات بسیار خوبی در اساسنامه‌های پیشین وضع شده بود، از جمله؛ ایرانی بودن تمام اعضای هیأت مدیره، حداقل ۵ سال عضویت رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل در هیأت مدیره شرکت ملی نفت، انتخاب اعضا این هیأت از میان کارمندان رسمی شرکت ملی نفت با سابقه ۱۰ سال خدمت در صنعت نفت (و یا عهده‌داری مشاغل مهم) و یا از میان متخصصینی با سوابق مشابه در مدیریت مؤسسات صنعتی مهم و یا امور مالی، اقتصادی و حقوقی.

از دیگر محاسن اساسنامه‌های پیشین، موظف بودن اعضای هیأت‌مدیره اعم از علی‌البدل و اصلی و تلقی استعفا ایشان در صورت تخطی و همچنین عدم اشتغال به فعالیت‌های سیاسی و حزبی اعضای هیأت‌مدیره با هدف حفظ ثبات و پرهیز از تصمیمات جناحی و سیاسی و... است. این مفاد دلالت بر نگاه علمی و غیرسیاسی گذشتگان به صنعت نفت است و بی تردید در سراسر فرآیند تدوین اساسنامه جدید نیز باید چنین دیدگاهی ملاک عمل قرار گیرد.

رکن سوم- هیأت عالی بازرسی؛ ترکیب در نظر گرفته شده در خصوص اعضای هیأت عالی بازرسی به گونه‌ای است که اکثر فعالیت‌های صنعت نفت را شامل می‌شود. البته لازم است تا یک نفر متخصص حقوق نیز به این ترکیب افزوده شود.

۲-۴ فصل چهارم: ترازنامه و حساب سود و زیان

در این بخش اجزا درآمدی شرکت ملی نفت احصا و روش توزیع آن نیز در بین محل‌های مختلف مشخص شده است. با مطالعه ساز و کار مالی اساسنامه‌های پیشین درمی‌یابیم که اکثر آن‌ها از وضعیت تقریباً مشابهی از این منظر برخوردار هستند. درآمد کل شرکت ملی نفت در تمامی این اساسنامه‌ها عبارت است از:

وجوه ناشی از پذیره، حق الارض و یا بازگشت هزینه‌های اکتشاف + بهره مالکانه + سود ویژه^۱ = درآمد کل

در این اساسنامه‌ها تصریح شده که از وجوهی که از محل حق الارض و یا بهره مالکانه^۲ حاصل می‌شود مالیاتی اخذ نشود. اما تخصیص هزینه‌ها در این اساسنامه‌ها اغلب به صورت ردیف‌های ذخیره عمومی (معادل با یک یا دو درصد از درآمد کل) و اندوخته مخصوص (متناسب با احتیاجات شرکت برای فعالیت در صنعت نفت) انجام می‌شود و شرکت موظف است هر سه ماه یک بار گزارشی از وضعیت درآمدی و مالی خود به وزارت امور اقتصاد و دارائی ارائه کند.

۱- سود ویژه عبارت است از درآمد حاصل از فروش نفت خام، گاز طبیعی و فرآورده‌ها و سایر عملیات مستقیم شرکت پس از وضع هزینه‌های جاری و استهلاک.

2- Royalty

با تشکیل وزارت نفت و سازمان‌دهی مجدد صنعت نفت رابطه مالی دولت و شرکت ملی نفت تا به امروز با تغییرات فراوانی مواجه بوده است به گونه‌ای که شرکت ملی نفت موظف است عایدات حاصل از فروش محصولات خود را به طور کامل به حساب خزانه واریز کرده و می‌تواند در قالب قانون بودجه هر سال معادل ۱۴/۵ درصد از کل عایدات فروش همان سال را صرف تامین هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای خود کند.

گفتنی است پرداخت‌های شرکت ملی نفت به دولت نیز بر مبنای قانون بودجه عمومی هر سال و در چارچوب ردیف‌هایی همچون مالیات بر عملکرد شرکت نفت، مالیات معوقه شرکت نفت، سود سهم دولت از شرکت نفت و مازاد سود سهم دولت از شرکت نفت تحقق می‌یابد. مع الوصف در تدوین فصل ترازنامه اساسنامه جدید باید به آخرین وضعیت نحوه رابطه مالی دولت با شرکت ملی نفت نیز توجه داشت (نعمتی، ۱۳۹۰، ۸۰-۷۹).

۵-۲- فصل پنجم: سایر مقررات

در جمع‌بندی ارزیابی سایر مقررات مندرج در اساسنامه‌های پیشین شرکت ملی نفت به موارد ذیل که توجه به آن‌ها می‌تواند در تدوین اساسنامه جدید شرکت نیز مفید باشد، اشاره می‌کنیم.

* در تدوین اساسنامه‌های پیشین سعی شده است که شرکت نفت با دوری از مسائل سیاسی و ایجاد یک آرامش و ثبات کاری بتواند به وظیفه خطیر خود پردازد. البته عملاً در ادوار مختلف شاهد برخی تصمیمات و رفتارهای سیاسی با مجموعه صنعت نفت کشور بوده‌ایم. از این رو در تدوین اساسنامه جدید ضروری است علاوه بر تداوم و استحکام روند سابق، ترتیبات مناسبی هم برای تحقق عملی این خواسته پیش‌بینی شود.

* قانون تجارت در اساسنامه‌های پیشین به عنوان یک قانون مرجع پذیرفته شده است. به این صورت که در تمامی آن‌ها تصریح شده که تمامی عملیات شرکت تابع اصول بازرگانی کشور قرار گیرد. تعارضی که در اینجا پیش می‌آید آن است که با وجود

انحصارات، امتیازات، تسهیلات و معافیت‌های فراوانی که برای این شرکت در این اساسنامه‌ها لحاظ شده است، انجام عملیات مبتنی بر اصول بازرگانی چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ بنابراین در طراحی اساسنامه جدید مطلوب است که ضمن توجه به مبانی فعالیت‌های شرکت بر اصول و قوانین تجاری، از تدوین مفادی که می‌تواند به تضعیف اثرگذاری این قبیل قوانین منجر شود، پرهیز کرد.

* در اغلب مواقع با این شرکت بصورت ویژه برخورد شده است به گونه‌ای که شرکت جز در مواردی که به طور صریح مقرر شده در بقیه حالات از شمول مقررات و قوانین عمومی مربوط به وزارتخانه‌ها و شرکت‌ها و موسسات دولتی مستثنی بوده و البته در مواردی هم که باید تحت شمول محدودیت‌های در نظر گرفته شده برای بخش خصوصی قرار گیرد، باز از این قوانین مستثنی می‌شود. بنابراین فراهم سازی بستری به منظور حاکمیت یکپارچه قوانین بالادستی بر فعالیت‌های این شرکت امری مهم در تنظیم محتوای اساسنامه جدید شرکت محسوب می‌شود.

البته بخشی از مقرراتی که در این فصل از اساسنامه‌های پیشین آمده، یا در قوانین بعدی نسخ شده و یا جایگاه قانون‌گذاری آن تغییر کرده است و بنابراین دیگر ملاک عمل نبوده و نیازی به تکرار آن در اساسنامه جدید نخواهد بود. به طور مثال قوانین دال بر مجازات مدیران و کارمندان شرکت که موضوع آن در سایر قوانین مربوطه (از جمله قانون مجازات اسلامی) دیده شده است، برای تکرار در اساسنامه جدید ضرورت ندارد و یا قوانینی که مستلزم کسب مجوز و یا هماهنگی با وزارت دارایی و یا دفتر نخست وزیری بود، با توجه به تغییر ساختار تصمیم‌گیری و حاکمیتی کشور باید حذف و یا با توجه به مقتضیات فعلی اصلاح شود.

۳- ویژگی‌های مطلوب در اساسنامه شرکت‌های ملی نفت (NOCs) منتخب
نگاهی به تاریخچه شکل‌گیری و تحولات شرکت‌های ملی نفت در جهان می‌تواند در نوع نگاه محققین به کارکرد و مقررات حاکم بر شرکت ملی نفت ایران و کسب ایده جهت تدوین مفاد اساسنامه جدید مؤثر باشد. شرکت‌های ملی نفت (NOCs) به عنوان شرکت‌هایی که همه یا بخشی از سهام ایشان متعلق به دولت متبوع است^۱ بیشتر در دهه‌های شصت و هفتاد قرن بیستم یعنی زمانی که صنعت نفت عرصه یکه‌تازی

1- Accenture (2006), p.3

شرکت‌های بین‌المللی نفتی (IOCs) بود، در شرایطی چالش برانگیز پا به عرصه وجود نهادند. وضعیت انحصاری‌ای که شرکت‌های بین‌المللی نفتی در توسعه و برداشت از میادین ایجاد کرده بودند، بازار کشورهای تولیدکننده نفت را به لحاظ تضمین خرید دچار تزلزل کرده بود. این امر خطرات جدی برای اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت به همراه داشت.

لزوم استقلال در سیاستگذاری‌های انرژی، ارتقای توانایی‌های فنی و مدیریتی و از طرفی احساسات وطن‌پرستانه در ملت‌ها که نفت را سرمایه‌ای ملی می‌دانستند، تشکیل شرکت‌های ملی نفت را به همراه داشت. این امر به طور عمده به موجب قانون یا دستوری مبنی بر ایجاد یک شرکت دولتی یا سهامی که سهام آن متعلق به دولت و یا تحت کنترل وی است، صورت پذیرفت. در برخی از کشورها همچون ایران و مکزیک (PEMEX)، تاسیس شرکت ملی نفت با ملی کردن اموال شرکت‌های بین‌المللی صورت گرفت و در دسته‌ای دیگر از کشورها مثل عربستان سعودی (ARAMCO)، کویت (KNPC)^۱ و ابوظبی (ADNOC)^۲ از طریق کسب تدریجی سهام این شرکت‌ها و در قالب قراردادهای امتیازی انجام پذیرفت. به مرور بجز کشورهای صادرکننده نفت که به منظور تضمین درآمدهای اقتصادی خود اقدام به تشکیل شرکت‌های نفتی کرده بودند، کشورهای واردکننده نفت نیز به منظور تامین نیاز داخلی، اقدام به تاسیس شرکت‌های دولتی کردند.

با واکاوی اساسنامه تعدادی از شرکت‌های ملی نفت منتخب دریافتیم که این شرکت‌ها در خلال چند دهه فعالیت، دارای جهت‌گیری‌های مختلفی بوده‌اند که بیشتر می‌توان آن‌ها را به قرار ذیل دسته‌بندی کرد^۳:

1- Kuwait National Oil Company (KNPC)

2- Abu Dhabi National Oil Company (ADNOC)

۳- در طرح پژوهشی «چارچوب نظری و مستندات تدوین پیش‌نویس اساسنامه شرکت ملی نفت ایران» اساسنامه شرکت‌های ملی نفت کشورهای برزیل، نروژ، عربستان سعودی، قطر، چین و لیبی مورد ارزیابی قرار گرفته است. در مقاله حاضر نیز با توجه به قرابت جغرافیایی فعالیت و یا ساختار سازمانی با شرکت ملی نفت ایران، اساسنامه شرکت‌های ملی نفت عربستان سعودی، قطر، برزیل و چین را مبنای تحلیل‌های خود قرار دادیم.

۳-۱ تجاری شدن

بسیاری از شرکت‌های ملی نفت با آنکه در ابتدا با هدف اعمال حاکمیت ملی بر ذخایر نفت و گاز تاسیس شده‌اند اما به تدریج به سمت تجاری شدن و پذیرش قواعد حاکم بر بنگاهداری که عبارتند از: سودآوری، شفافیت مالی، عدم برخورداری از معافیت‌ها و رانت‌های ویژه، فعالیت در فضای رقابتی و... پیش رفتند. به عنوان نمونه در اساسنامه پتروبراس^۱ در ذیل ماده سه بند یک آمده است: «فعالیت‌های اقتصادی مربوط به اهداف شرکت باید براساس رقابت آزاد با شرکت‌های دیگر و با توجه به شرایط بازار... توسعه یابد.»

همچنین ذیل ماده ۵۹ بیان شده است: «توافقات تجاری که توسط پتروبراس برای خرید کالاها یا کسب خدماتی امضا می‌شود باید از طریق برگزاری یک مناقصه عادی و بر طبق مقررات... صورت گیرد.»

در اساسنامه آرامکو هم در ماده ۶ می‌خوانیم: «شرکت باید فعالیت‌های خود را بر مبنای تجاری و به منظور کسب سود همچون شرکت‌های خصوصی تجاری پیش برد.» در همین اساسنامه ذیل ماده ۹ می‌گوید: «شرکت به تنهایی مسئول دیون و وظایفش است.» در ماده ۱۹ نیز تاکید می‌کند که: «هیأت مدیره باید قدرت و اختیار مدیریت شرکت بر مبنای صرفاً تجاری را داشته باشد.» همچنین مطابق ماده ۲۵ «بودجه شرکت باید مطابق اصول تجاری عام شناخته شده تدوین شود.»

به همین ترتیب در اساسنامه شرکت ملی نفت قطر^۲ در ماده ۲۷ آمده است: «قوانین مالیاتی و عوارض نسبت به شرکت *QP* و شرکت‌های تابعه آن اعمال می‌شود.» این ماده مبین این حقیقت است که تدوین کنندگان این اساسنامه توجه ویژه‌ای به اصول تجاری سازی شرکت‌های متبوع خود داشته‌اند.

همین جهت گیری را می‌توان در اساسنامه پتروچاینا^۳ مشاهده کرد. به عنوان نمونه در ماده ۹ اساسنامه پتروچاینا آمده است: «اهداف شرکت عبارتند از پیروی از قواعد بازار، دنبال کردن روشهای مناسب فعالیت‌های تجاری، ... عرضه تولیدات به صورت رقابتی به جامعه و تلاش به بهترین وجه ممکن برای حداکثر کردن سود شرکت.» این

-
- 1- Petrobras
 - 2- Qatar Petroleum
 - 3- Petrochina

رویکرد منجر به گسترش دامنه فعالیت‌های شرکت‌های ملی به خارج از مرزهایشان شده و در ایجاد وجهه‌ای بین‌المللی برای این شرکت‌ها مؤثر است.

۳-۲- تفکیک وظایف حاکمیتی و تصدی‌گری

با تامل در ساختار جدید نفت و گاز کشورهای منتخب و مقایسه آن با وضعیت پیشین، این نکته قابل استنباط است که برخی کشورهای مذکور (برزیل، نروژ، چین) با رویکرد تفکیک وظایف حاکمیتی و نظارتی از وظایف تصدی‌گری و همچنین انحصارزدایی در فعالیت‌های نفت و گاز حرکت کرده‌اند. به عنوان مثال انعکاس این رویکرد در برزیل را اینگونه می‌توان تشریح کرد:

شرکت پتروبراس تا سال ۱۹۹۷ انحصار تمامی فعالیت‌های مرتبط با نفت اعم از بالادستی و پایین‌دستی را در کشور برزیل بر عهده داشت، پس از این سال، قانون این کشور تغییر کرد و اجازه حضور به کشورهای خارجی در این کشور داده شد که به تبع شکستن این انحصار هم اکنون شرکت نفت دیگری به نام *OGX* که توسط بازنشستگان صنعت نفت در برزیل تاسیس شده است در حال بهره‌برداری از میادین نفت برزیل است.

همچنین در برزیل آژانس ملی نفت (*ANP*) به عنوان یک نهاد دولتی بر بخش نفت برزیل نظارت دارد و این آژانس است که مسئول صدور مجوز اکتشاف و تولید از میادین و همچنین نظارت بر اجرای قوانین و استانداردها است (شیرجیان، ۱۳۹۳، ۱۰). در کشور چین نیز چند شرکت ملی نفت وجود دارد که عبارتند از: *CNPC*، *Sinopec*، *CNOOC* و پتروچینا که خود از شرکت‌های زیر مجموعه *CNPC* است. این شرکت‌ها زیر نظر شورای نظارت و مدیریت اموال دولتی (*SASAC*) اداره می‌شوند که در واقع شورا به عنوان نماینده سهامدار عمل می‌کند. همچنین در چین شورای ملی انرژی (*NEC*) وظیفه سیاستگذاری و تدوین مقررات را در بخش انرژی بر عهده دارد (شهریاری، ۱۳۸۸، ۴۱-۳۹).

در کشور قطر رویکرد ساختاری سه کشور قبلی در بخش انرژی کمتر مشاهده می‌شود. شرکت ملی نفت این کشور (*QP*) بخش‌های بالادستی و پایین‌دستی صنعت نفت و گاز را تحت انحصار خود دارد و از طرفی دیگر مدیرعامل و رئیس هیأت‌مدیره

شرکت نفت قطر سمت وزیر صنعت و انرژی این کشور را نیز عهده‌دار شد (یوسفی لیمایی، ۱۳۸۴، ص ۶۲).

در عربستان از سال ۲۰۰۰ شورای عالی نفت و امور معدنی تاسیس شد که ریاست آن بر عهده پادشاه عربستان است و این شورا نقش سیاستگذاری در بخش نفت و گاز و مواد هیدروکربوری را بر عهده دارد. سیاستهای کلی شرکت آرامکو مانند برنامه پنج ساله شرکت برای تولید نفت خام و سرمایه‌گذاری‌های آینده بر عهده شورای عالی نفت است. جایگاه این شورا شبیه جایگاه مجمع عمومی در شرکت ملی نفت است (بیک علیزاده، ۱۳۸۵).

۳-۳- خصوصی سازی

جهت گیری دیگر شرکت های ملی نفت حرکت به سمت خصوصی سازی شدن^۱ است و این مهم باعث شفافیت در عملکرد شده و عرصه را برای رقابتی شدن و کارآیی هرچه بیشتر این شرکت ها مهیا می سازد^۲. به عنوان نمونه در شرکت پتروبراس که فقط ۵۵/۷ درصد آن در تملک دولت است در ذیل ماده ۱۲ اساسنامه اش آمده است: «علاوه بر دولت فدرال، اشخاص و یا نهادهای حقوقی، چه برزیلی و چه خارجی، ساکن و یا غیر ساکن در کشور می توانند سهامدار شرکت باشند.» همچنین ۱۰ درصد سهام شرکت پتروچاینا چین و ۳۰ درصد سهام شرکت ساییک^۳ عربستان سعودی در تملک بخش خصوصی است. البته شرکت ملی نفت عربستان سعودی (آرامکو) شرکتی دولتی است که صد درصد سهام آن به دولت مرکزی تعلق دارد. همچنین در اساسنامه شرکت ملی نفت قطر از آن به عنوان شرکتی با انحصار عمومی یاد شده است.

یکی دیگر از مدل های موفق خصوصی سازی شرکت های ملی نفت، مربوط به شرکت استات اوپل نروژ است که در حال حاضر ۶۷ درصد سهام این شرکت در اختیار دولت نروژ است و بقیه آن در بورس اوراق بهادار عرضه می شود (طاهری فرد و دیگران، ۱۳۹۰، ۳۱۰).

1- Privatization

2- Leis (2012), p.2

3- Sabic

۳-۴- فسادستیزی

از نکات مورد تاکید اساسنامه شرکت های ملی نفت منتخب، موضوع مبارزه با فساد است که طی مواد مختلفی بر آن تاکید شده است:

در اساسنامه شرکت پتروبراس در بند ۳ ذیل ماده ۲۲ آمده است: «اعضای هیأت مدیره (هیأت مدیره مشورتی و هیأت مدیره اجرایی) باید پیش از انتصاب و پس از ترک مسئولیتشان، اظهارنامه ای مبنی بر میزان دارایی خود ارائه دهند که در شرکت ثبت و ضبط می شود.» و یا در ماده ۲۲ می گوید: «شرکت اعضای هیأت مدیره و مدیران اجرایی در مذاکرات مربوط به عملیات شرکت هایی که سهم آنها در آن شرکت بیش از ۱۰ درصد است و یا در دوره ای قبل از انتصابشان در آنجا سمت مدیریتی داشتند، ممنوع است.» از نکات قابل تامل دیگر این که در شرکت پتروبراس یکی از اعضای پنج نفره هیأت بازرسی منتخب مجمع عمومی باید توسط وزیر دارایی به عنوان نماینده خزانه معرفی شود.

در اساسنامه شرکت آرامکو نیز در ماده ۲۱ آمده است: «رئیس و اعضای هیأت مدیره و دیگر مدیران شرکت نباید منفعت شخصی مستقیم و غیرمستقیم در قراردادها یا پروژه های شرکت داشته باشند و بدون مجوز شورای عالی یک مدیر نمی تواند در یک فعالیت تجاری در رقابت با شرکت، مشارکت کند یا مبادرت به فعالیت های مشابه با فعالیت تجاری شرکت کند، مدیران شرکت نباید مبادرت به تجارت نمایند.»

در اساسنامه شرکت ملی نفت قطر هم در ماده ۱۸ به این مهم پرداخته و بیان می کند: «رئیس هیأت مدیره و دیگر اعضا نمی توانند به طور مستقیم و غیرمستقیم در قراردادهایی که با شرکت منعقد می شود و یا در پروژه هایی که از طرف شرکت تعهد می شود هیچ گونه منفعت شخصی داشته باشند.»

در اساسنامه شرکت پتروچاینا این موضوع با تاکید بیشتری مورد توجه قرار گرفته است. ماده ۹۷ این اساسنامه می گوید: «در صورتی که مدیری در موضوعی که در هیأت مدیره مورد بحث است دارای منفعتی باشد، از حضور در چنین جلسه ای معاف است و حق رأی ندارد و نباید در حد نصاب لازم برای تشکیل جلسه به حساب آید.» و در ماده ۱۰۰ آمده است: «اعضای هیأت مدیره نسبت به تصمیمات خود مسئولند. اگر

تصمیم اعضای هیأت مدیره ناقض قانون، مقررات یا مواد اساسنامه شرکت باشد و به موجب این تصمیم خسارت جدی به شرکت وارد آید، مدیرانی که در تصویب چنین تصمیمی نقش داشته‌اند مسئول خسارت وارد به شرکت هستند و در هر صورت اگر این امر ثابت شود که مدیری صراحتاً به تصمیم هیأت مدیره در هنگام رأی اعتراض کرده و این اعتراض در صورتجلسه هیأت مدیره باشد، مدیر مزبور از مسئولیت خود معاف می‌شود.» همچنین در ماده ۱۱۷ این اساسنامه، شرایطی را که در صورت وقوع آن‌ها، شخص نمی‌تواند به عنوان مدیر کل، مدیرعامل، ناظر و... شرکت پتروچاینا انتخاب شود را احصا کرده است؛

* مدیر شرکتی که در اثر سوء مدیریتش آن شرکت منحل شده است.

* شخصی که دیون نسبتاً زیادی دارد که حال شده و آنها را نپرداخته است.

* شخصی که مجوز تجاری اش به خاطر نقض قانون لغو شده است.

* و...

مطابق ماده ۱۳۲ این اساسنامه، خسارتی که شرکت در نتیجه نقض وظایف مدیران متحمل می‌شود، باید توسط مدیران جبران شود.

البته این نکته را نیز نباید نادیده گرفت که باید همیشه در کنار قوانین مبارزه با فساد، مقرراتی را گنجانند که قدرت تصمیم‌گیری و ریسک‌پذیری را از مدیران سلب نکند. در همین راستا در اساسنامه شرکت پتروبراس ذیل ماده ۲۳ آمده است: شرکت باید برای مدیران حاضر و گذشته یک قرارداد بیمه دائم به نمایندگی از آنها برای حفظ آنان از مسئولیت‌های ناشی از اعمالشان یا عملکردشان منعقد کند.

به همین ترتیب در اساسنامه شرکت آرامکو، ماده ۲۹ بیان می‌کند که: «شرکت باید غرامت مدیران و مسئولان شرکت را در مقابل تمامی مخارج و هزینه‌های که به طور متعارف به مدیران تحمیل می‌شود یا علیه آنها طرح دعوا می‌شود را پرداخت کند (مگر در موارد بی‌مبالاتی یا سوءرفتار مدیر)».

۳-۵- ساختار مدیریتی و تصمیم‌گیری

یکی از تمایزات قابل توجه شرکت‌های ملی نفت با یکدیگر تفاوت در ساختار تصمیم‌گیری و مدیریتی آن‌ها است. به طور مثال نظام مدیریتی شرکت پتروبراس متشکل از دو هیأت مدیره ذیل است:

۱- هیأت مدیره مشورتی

۲- هیأت مدیره اجرایی

اعضای هیأت مدیره مشورتی توسط مجمع عمومی سهامداران انتخاب می شوند ولی انتخاب و عزل اعضای هیأت مدیره اجرایی بر عهده هیأت مدیره مشورتی است. هیأت مدیره اجرایی باید جلسات منظمی به صورت یک بار در هفته با اکثریت اعضا تشکیل دهد و مسائلی که به اطلاع این هیأت رسانده می شود باید به همراه اظهار نظر فنی و یا اظهارنامه کمیته تجاری و در صورت لزوم به همراه یک نظر حقوقی باشد. در ساختار مدیریتی شرکت آرامکو علاوه بر هیأت مدیره شرکت، شورایی به نام شورای عالی وجود دارد که دارای ۱۰ عضو است و تعیین خط مشی کلی و عمومی شرکت با این شورا است. رئیس هیأت مدیره شرکت آرامکو نیز وزیر نفت و منابع معدنی است. هیأت مدیره ۸ عضو دارد که به پیشنهاد وزیر نفت و فرمان پادشاه منصوب می شوند، چهار نفر از اعضا باید از مدیران شرکت از جمله مدیرعامل شرکت باشند، هیأت مدیره باید حداقل دو بار در سال تشکیل جلسه دهد و اجلاس هیأت مدیره تنها در صورتی معتبر است که اکثریت مدیران از جمله رئیس در آن حاضر باشند. هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت ملی نفت قطر از سوی امیر قطر انتخاب شده و زیر نظر هیأت وزیران کار می کنند.

۳-۶- درس هایی برای تدوین اساسنامه جدید

می توان از نتیجه مطالعه و تطبیق اساسنامه شرکت های ملی نفت خارجی، نکات ذیل را در تدوین محتوای اساسنامه شرکت ملی نفت ایران مد نظر قرار داد:

اول: در تمامی اساسنامه ها حضور شرکت های ملی نفت در فضای رقابتی و تصمیم گیری بر اساس اصول تجاری به صورت جدی مورد توجه بوده است. در همین راستا در تدوین اساسنامه جدید شرکت ملی نفت هم پیشنهاد می شود تا آنجایی که ممکن است از انحصارات، معافیت ها و هر ماده ای که به گونه ای شرکت را از شرایط رقابتی دور می کند خودداری شود.

دوم: در هیچ یک از اساسنامه‌ها در خصوص موارد حاکمیتی مانند تولید صیانتی و همچنین مالکیت نفت مطلبی بیان نشده است. این مسأله نشان‌دهنده تفکیک وظایف حاکمیتی و تصدی‌گری است. باید این نکته را در تهیه اساسنامه شرکت ملی نفت مورد توجه قرار داده و وظایف حاکمیتی را به طور دقیق از اساسنامه خارج کرد.

سوم: شفافیت مالی و عملکردی یکی از مواردی است که به ویژه در مورد شرکت‌هایی مانند پتروبراس و استات اوپل که بخشی از سهام آنها در بورس عرضه می‌شود به خوبی قابل مشاهده است. به عبارت دیگر وجود معیارهایی برای ارزیابی شرکت ملی نفت ایران بسیار ضروری است.

ناگفته نماند که در اساسنامه‌های پیشین نیز کوشیده شده است تا با شفاف‌سازی محل هزینه کرد و درآمد شرکت نفت تا حدودی این شفافیت تحقق یابد. با این حال تا زمانی که شرکت نفت تنها بازیگر بالادستی صنعت نفت ایران است و حضور جدی در بازارهای خارجی ندارد ارزیابی عملکرد آن بسیار دشوار خواهد بود.

چهارم: در اساسنامه‌های شرکت‌های ملی نفتی که مورد بررسی قرار گرفت هیچ‌گونه قانون‌گذاری برای سایر بخش‌های کشور مشاهده نمی‌شود. اینگونه مواد در اساسنامه‌های پیشین شرکت ملی نفت ایران وجود دارد. در تدوین اساسنامه جدید باید اراده بر این باشد که فقط به روابط داخلی شرکت پرداخته شود و از تعیین قانون و مقررات برای سایر حوزه‌ها اجتناب شود.

پنجم: رابطه حاکمیت با شرکت‌های ملی نفت در کشورهای مختلف متفاوت است. این رابطه در عربستان بسیار زیاد است به طوری که هر یک از اعضای هیأت‌مدیره شرکت سعودی آرامکو و شورای عالی امور منابع معدنی و نفت این کشور توسط پادشاه عربستان تعیین می‌شود. این رابطه در مورد نروژ کاملاً متفاوت است.

در شرکت استات اوپل تمامی تصمیمات در چارچوب شرکت انجام می‌شود. رابطه دولت و شرکت ملی نفت ایران چیزی میان این دو تعریف شده است. مجمع شامل نمایندگان دولت (سهامدار) است اما وزیر نفت جایگاه ممتازی در آن دارد. این مسأله موجب می‌شود با وجود آنکه رابطه جدی میان دولت و شرکت ملی نفت وجود دارد اما تصمیمات شرکت ملی نفت تا حد زیادی از رویکردهای ناکارآمد و غیرتجاری دور بماند.

۴- اصول پیشنهادی برای اساسنامه جدید

هرچند موضوع اساسنامه شرکت ملی نفت به عنوان شرکتی دولتی و تعیین چارچوبی نظری برای آن جای بحث و بررسی فراوان دارد، اما به طور خلاصه باید گفت شرکت ملی نفت ایران در ماهیت کنونی نه یک شرکت بلکه در واقع یک ارگان دولتی دارای وظایف و اختیارات حاکمیتی است که در عین حال به فعالیت تجاری و اقتصادی نیز می پردازد. بنابراین در مقام تدوین اساسنامه آن ابتدا باید مشخص شود آیا هدف قانونگذار تغییر ماهیت شرکت نفت و تبدیل آن به یک بنگاه تجاری و اقتصادی صرف و واگذاری وظایف و اختیارات حاکمیتی به وزارت نفت است یا اینکه قانونگذار قصد دارد ضمن حفظ ماهیت فعلی شرکت ملی نفت (به عنوان یک ارگان دولتی دارای وظایف، امتیازات و اختیارات حاکمیتی) فقط به منظور تحقق اهدافی همچون نظارت پذیری، افزایش کارآیی و... اساسنامه موجود را اصلاح کند.

در حالت نخست، اساسنامه شرکت ملی نفت چارچوبی شبیه شرکت های تجاری خواهد داشت، اما در حالت دوم (اصلاح اساسنامه ضمن حفظ ماهیت موجود)، به نظر می رسد چارچوب کلی اساسنامه فعلی شرکت ملی نفت برای این منظور مناسب است و انجام اصلاحات لازم بر مبنای همین چارچوب، بهترین گزینه خواهد بود (طاهری فرد و دیگران، ۳۰، ۱۳۹۰).

در این میان با توجه به بحث های مطرح در فضای قانونگذاری کشور و قوانین مرتبط با حوزه بالادستی صنعت نفت و گاز (از جمله ماده ۱۲۹ قانون برنامه پنجم توسعه، قانون اصلاح قانون نفت مصوب ۱۳۹۰، قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب سال ۱۳۹۰) به نظر می رسد اراده قانونگذار به گزینه اول نزدیک تر است و قصد انتزاع وظایف و اختیارات حاکمیتی از شرکت ملی نفت و واگذاری آنها به وزارت نفت وجود دارد. این موضوع، معنایی جز تغییر ماهیت شرکت ملی نفت و تبدیل آن به یک شرکت فقط عامل و بنگاه تجاری ندارد زیرا در غیر این صورت موازی کاری و تداخل وظایف و اختیارات بین وزارت نفت و شرکت ملی نفت اجتناب ناپذیر خواهد بود. بنابراین اساسنامه شرکت ملی نفت نیز باید به گونه ای تدوین شود که با این ماهیت جدید تناسب معقول و منطقی داشته باشد. در عین حال با توجه به اینکه شرکت ملی نفت همچنان یک صاحب سرمایه بیشتر نخواهد داشت، ماهیت آن منطبق با هیچ یک از

انواع شرکت‌های تجاری مذکور در قانون تجارت نیست و در واقع نوع خاصی از شرکت‌های تجاری محسوب خواهد شد که در قانون تجارت اشاره‌ای به آن نشده و احکام و شرایط آن نیز تبیین نشده است.

بنابراین بر مبنای قوانین بالادستی مرتبط با حوزه صنعت نفت و نیز با عنایت به تجربیات و مستندات پیشین داخلی و دستاوردها و رویکردهای متعارف خارجی و در راستای حداکثر کارآمدی، نظارت‌پذیری و شفافیت و سلامت اقتصادی شرکت ملی نفت، اصول کلی ذیل در تدوین اساسنامه جدید شرکت ملی نفت ایران پیشنهاد می‌شود:

(۱) تطابق و یا دست‌کم عدم تعارض با قوانین بالادستی؛ این اساسنامه باید بر اساس قانون اساسی، سیاست‌های کلی نظام، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، قوانین برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، قانون نفت سال ۱۳۶۶، قانون اصلاح قانون نفت مصوب سال ۱۳۹۰، قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب سال ۱۳۹۰ و قانون سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی تدوین شود.

(۲) حذف مفاد حاکمیتی و تنظیم وظایف تصدی‌گری؛ اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر منابع نفت به نمایندگی از طرف حکومت اسلامی بر عهده وزارت نفت است و وزارتخانه یاد شده به منظور تحقق اسناد بالادستی بر تمام عملیات بالادستی و پایین‌دستی صنعت نفت، گاز، پتروشیمی و پالایشی نظارت دارد. این در حالی است که در اساسنامه قبلی موضوع فعالیت شرکت «اعمال حق مالکیت ملت ایران نسبت به منابع نفتی و گازی سرتاسر کشور و فلات قاره و اشتغال به عملیات صنعت نفت و گاز و پتروشیمی و صنایع وابسته در داخل و خارج کشور» بوده است. به این ترتیب در اساسنامه جدید شرکت ملی بایست نوع فعالیت و اختیارات شرکت منحصر به امور تصدی‌گری و اجرایی شود.

(۳) تمرکز تخصصی - تجاری بر حوزه بالادستی صنعت نفت و گاز؛ شرکت ملی نفت، به موجب اساسنامه جدید باید به عنوان یک شرکت تخصصی تجاری مطرح شود که فقط به عملیات بالادستی نفت در داخل و خارج کشور اشتغال خواهد داشت و موضوع فعالیت شرکت نیز باید بر عملیات بالادستی نفت و صنایع وابسته در داخل و خارج کشور متمرکز شود. البته اشتغال شرکت به عملیات پایین‌دستی و صنایع وابسته به آن در داخل و خارج کشور در صورت ضرورت می‌تواند با کسب مجوز لازم از مقام

مربوطه میسر شود. در ضمن اشتغال شرکت به عملیات بالادستی انحصاری نبوده و وزارت نفت در راستای وظایف خود، می تواند بهره برداری از منابع نفتی را به سایر شرکت های داخلی یا خارجی بسپارد و ممکن است این امر تحت نظارت شرکت ملی نفت (به عنوان شرکت مادر تخصصی) قرار گیرد.

۴) پرهیز از انحصارگرایی و حرکت به سمت رقابت پذیری؛ شرکت ملی نفت، باید شرکتی غیرانحصاری و با ساز و کار تجاری و مشمول قواعد حاکم بر بنگاه های تجاری باشد، چراکه یکی از الزامات مهم برای رشد و تکامل هر شرکت تخصصی و تجاری مواجهه آن با انواع ریسک های در معرض است. این شرکت فقط به دلیل مالکیت دولت بر صد درصد سهامش می تواند دولتی مانده، اما در عین حال باید واجد یک شخصیت حقوقی مستقل باشد. در همین راستا وضع قوانین و طراحی مکانیسم هایی به منظور جلوگیری از فساد مالی و مدیریتی در حین عملیات میدانی و تجاری امری ضروری است.

۵) تعیین سرمایه اساسنامه جدید معادل با ارزش اموال کنونی شرکت و کسب درآمد از محل بکارگیری آن ها؛ پیشنهاد می شود اموالی که در حال حاضر جزو اموال اختصاصی این شرکت است، تقویم شده و به عنوان سرمایه کنونی شرکت، در اساسنامه درج و در اختیار شرکت قرار گیرد. به این ترتیب شرکت قادر خواهد بود با استفاده از اموال خود و طبق سفارش هایی که از وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران یا سایر کشورهای خارجی دریافت می کند و بر اساس قراردادهای منعقد شده، نسبت به عملیات بالادستی نفت در داخل و خارج اقدام کند. در تدوین این قراردادها، باید اولاً، منافع ملی کشور و دوماً، سودآوری و منافع شرکت مدنظر قرار گیرد. درآمدهای شرکت هم در قبال اجرای قراردادهایی که شرکت با وزارت نفت یا سایر اشخاص منعقد می کند تحصیل خواهد شد.^۱

۵- نتیجه گیری

اساسنامه شرکت ملی نفت ایران یکی از قوانین سه گانه ای است که قرار بود به همراه قوانین نفت و وزارت نفت در صحن مجلس شورای اسلامی طرح و به تصویب برسد.

۱- پیش نویس اساسنامه مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۳)

اما از سال ۱۳۹۰ که دو قانون اخیر در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده است تا کنون هیچ لایحه‌ای پیرامون اساسنامه این شرکت به مجلس تقدیم نشده است. این در حالی است که با وجود تحولات فراوان قوانین حاکمیتی مرتبط با صنعت نفت (از جمله همین قوانین نفت و وزارت نفت) آخرین نسل اساسنامه مدون این شرکت به سال ۱۳۵۶ برمی‌گردد. بدیهی است که به واسطه مقطع زمانی تنظیم و تصویب این اساسنامه بسیاری از نهادها و مقررات مندرج در آن هیچ گونه تناسبی با اسناد و نهادهای قانونی مصوب بعد از انقلاب ندارد.

این پژوهش ضرورت‌های تدوین نسل جدید اساسنامه شرکت ملی نفت ایران را تبیین کرده و با هدف استفاده از تجربیات داخلی و جهانی شرکت‌های ملی نفت برای تنظیم مفاد نسل جدید قراردادهای نفتی، اقدام به مطالعه و جمع‌بندی پنج نسل پیشین اساسنامه‌های شرکت ملی نفت کشور و سایر شرکت‌های ملی نفت منتخب جهانی کرده است. در نهایت از برآیند ارزیابی‌ها، ملاحظات و اهدافی که برای شرکت ملی نفت ایران تصویر شده است، مجموعه‌ای از اصول، برای تدوین نسل جدید اساسنامه شرکت ملی نفت ایران پیشنهاد شده است.

بر اساس این پژوهش نتیجه گرفته شده است که اساسنامه شرکت ملی نفت باید مبتنی بر قوانین بالادستی حاکم بر صنعت نفت و گاز (مشمول بر سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، سیاست‌های کلی نظام در بخش انرژی، سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران و قانون نفت سال ۱۳۶۶ به همراه قانون اصلاح قانون نفت مصوب ۱۳۹۰ و قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب سال ۱۳۹۰) تنظیم شود.

یکی دیگر از اصول مهمی که در تدوین اساسنامه جدید باید مدنظر قرار گیرد آن است که شرکت ملی نفت، فقط به کار تصدی‌گری و اجرایی پرداخته و در امور حاکمیتی هیچ دخالتی نداشته باشد و در مقابل تمامی وظایف مربوط به صیانت، کنترل و نظارت به عهده وزارت نفت قرار داده شود. همچنین با توجه به ماهیت تخصصی و تجاری وظایف شرکت ملی نفت باید فعالیت‌های این شرکت در فضایی رقابتی و به دور از برخورداری از هرگونه امتیازات انحصاری خاص انجام شود. بدیهی است که تا زمانی که این شرکت‌ها در معرض انواع ریسک‌های ذاتی فعالیت‌های خود قرار نگیرند، از توان لازم برای حل مسائل و رقابت با سایرین برخوردار نخواهند شد.

۶- منابع

الف) فارسی

- ۱- بیک علیزاده، بهروز (۱۳۸۵)، مجموعه گزارش کشوری انرژی: عربستان، تهران، مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی.
- ۲- سامانه قوانین و مقررات کشور؛ لوح حق، «اساسنامه شرکت ملی نفت ایران مصوب سال ۱۳۳۳»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران.
- ۳- سامانه قوانین و مقررات کشور؛ لوح حق، «اساسنامه شرکت ملی نفت ایران مصوب سال ۱۳۳۸»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران.
- ۴- سامانه قوانین و مقررات کشور؛ لوح حق، «اساسنامه شرکت ملی نفت ایران مصوب سال ۱۳۴۷»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران.
- ۵- سامانه قوانین و مقررات کشور؛ لوح حق، «اساسنامه شرکت ملی نفت ایران مصوب سال ۱۳۵۳»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران.
- ۶- سامانه قوانین و مقررات کشور؛ لوح حق، «اساسنامه شرکت ملی نفت ایران مصوب سال ۱۳۵۶»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران.
- ۷- سامانه قوانین و مقررات کشور؛ لوح حق، «قانون نفت مصوب سال ۱۳۶۶»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران.
- ۸- سامانه قوانین و مقررات کشور؛ لوح حق، «قانون اصلاح قانون نفت مصوب سال ۱۳۹۰»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران.
- ۹- سامانه قوانین و مقررات کشور؛ لوح حق، «قانون تاسیس وزارت نفت مصوب سال ۱۳۵۸»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران.
- ۱۰- سامانه قوانین و مقررات کشور؛ لوح حق، «متمم لایحه قانون تاسیس وزارت نفت مصوب سال ۱۳۵۹»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران.
- ۱۱- سامانه قوانین و مقررات کشور؛ لوح حق، «قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب سال ۱۳۹۰»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران.
- ۱۲- شکوهی، محمدرضا (۱۳۹۲)، «ساختار سازماندهی و توصیفی از قراردادها در صنعت نفت ایران»، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران.

- ۱۳- شهریاری، محمد (۱۳۸۸)، «گزارش ماموریت چین»، نمایشگاه بین‌المللی تجهیزات و تکنولوژی نفت و پتروشیمی چین.
- ۱۴- شیریحیان، محمد (۱۳۹۳)، «مقایسه ساختار تصمیم‌گیری برای بخش‌های بالادستی در کشورهای منتخب»، موسسه مطالعات انرژی سبحان، تهران.
- ۱۵- طاهرزاده، عنایت‌الله (۱۳۸۴)، مجموعه گزارش کشوری انرژی: چین، مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، تهران.
- ۱۶- طاهری‌فرد، علی، مهرافشان، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۰)، «چارچوب نظری و مستندات تدوین پیش‌نویس اساسنامه شرکت ملی نفت ایران»، موسسه مطالعات انرژی سبحان (فراساحل پتروگاز سابق)، تهران.
- ۱۷- نعمتی، مهدی (۱۳۸۸)، قوانین و اساسنامه‌های نفت قبل و بعد از انقلاب، دوره مدیریت قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز دانشگاه امام صادق (ع)، تهران.
- ۱۸- مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۳)، «طرح اساسنامه شرکت ملی نفت ایران»، تهران.
- ۱۹- وثوقی، رضا (تیر ۱۳۸۸)، «آیا اساسنامه شرکت نفت بالاخره اصلاح می‌شود؟»: اساسنامه پردردسر، هفته‌نامه دانش‌نفت، تهران.
- ۲- یوسفی لیمیایی، فاطمه (۱۳۸۴)، مجموعه گزارش کشوری انرژی: قطر، تهران، مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، تهران.

ب) انگلیسی

- 1- Accenture (2006), "The National Oil Company Transforming the Competitive Landscape for Global Energy", Accenture High Performance Delivered, Switzerland.
- 2- BP Statistical Review of World Energy, June 2014.
- 3- Brumberg, Daniel; Ahram, Arel I (2007), "The National Iranian Oil Company in Iranian Politics", The James A. Baker III Institute for Public Policy
- 4- Leis, Jorge; McCreery, John & Gay, Judan Carlos (2012), National Oil Companies Reshape the Playing, Bain & Company.
- 5- The Articles of Brazil National Petroleum Company, Petrobras.
- 6- The Articles of China National Petroleum Company, CNPC.
- 7- The Articles of Petro China.

- 8- The Articles of Qatar National Petroleum Company, Qatar Petroleum.
- 9- The Articles of The Saudi Arabian Oil Company, ARAMCO.
- 10- Tordo, Silvana; Tracy, Brandon S. & Arfaa Noora (2011), “National Oil Companies and Value Creation”, *World Bank*, no.218.

Archive of SID